

مجبور می شوی نامه‌ای درباره به درد آمدن قلب خودت در اثر مشاهده معتادان گورخواب بنویسی تا شاید یک مدتی حواس مردم پرت شود و خدا خدا کنی که زودتر آب‌ها از آسیاب بیفتد!

بهر روز افخمی علیه اصغر فرهادی؛



*بهر روز افخمی - رونامه هفت صبح

«لاک قرمز» را دیدم و با دیدن آن تعداد فیلم‌های جذاب و دیدنی فیلمسازان جوان و تازه وارد سینمای ایران در سال نود و پنج از نظر من به هشت فیلم با هشت فیلمساز متفاوت رسید. فیلم‌ها و فیلمسازان تازه وارد و انتظار برانگیز امسال تا آن جا که من دیده‌ام اینها هستند: برادرم خسرو (احسان بیگلری) ایستاده در غبار (محمدحسین مهدویان) ابد و یک روز (سعید روستایی) زاپاس (برزو نیک‌نژاد) نیمه شب اتفاق افتاد (تینا پاکروان و طلا معتضدی) متولد ۶۵ (مجید توکلی و جمیله دارالشفایی) خانه‌ای در خیابان چهل و یکم (حمیدرضا قربانی و آریتا ایرانی) و لاک قرمز (سیدجمال سیدحاتمی و امیر عبدی). بهترین فیلم این فهرست یعنی «برادرم خسرو» هنوز به نمایش عمومی درنیامده است اما شش فیلم از هشت فیلم که تا حالا نمایش داده شده همگی کم و بیش با موفقیت تجاری هم روبه‌رو شده و پول خودشان را درآورده‌اند یا به سود خوب رسیده‌اند. یک نکته جالب این است که از این هشت فیلم فیلمنامه سه تاش را زنان نوشته‌اند و در نوشتن بهترین آنها یعنی برادرم خسرو هم یک زن (پریسا هاشم‌پور) همکاری کرده است. به این ترتیب می‌شود گفت که همکاری فیلمسازان جوان با فیلمنامه‌نویسان زن نتایج خوبی داشته و باید منتظر کارهای بعدی این زنان فیلمنامه‌نویس هم باشیم. به هر حال غیر از فیلم ایستاده در غبار که ساخت و پرداخت و بافت تصویری و صوتی خیلی چشمگیر و جذاب دارد و زاپاس که تنها فیلم کمدی این فهرست امیدوارکننده است مابقی فیلم‌ها به طور بنیادی و جدی متکی به فیلمنامه و دیالوگ خوب نوشته و روان و شخصیت‌سازی و بازی‌های به یاد ماندنی هستند.

تماشاچی «برادرم خسرو» شخصیت‌های دو برادر عجیب این فیلم غریب را هیچ وقت از یاد نمی‌برد و شخصیت‌های زنده و جنگنده ابد و یک روز هم به این سادگی‌ها فراموش نمی‌شوند. حامد بهداد و رویا نونهالی در نیمه شب اتفاق افتاد به یاد می‌مانند و حتی شخصیت پردیس احمدیه در فیلم لاک قرمز با آن که چندان متقاعدکننده از آب درنیامده به هر حال ما را درگیر فیلم می‌کند و همراه خودش می‌برد. هیچ‌کدام از این هشت فیلم طرح داستانی پیچیده ندارد و غیر از «متولد ۶۵» هیچ‌کدام ایده داستانی تازه ندارد و تقریباً در هر هشت فیلم داستان کم و بیش همان طور پیش می‌رود که از اول می‌توانستیم حدس بزنیم اما این شخصیت‌های فیلم‌ها هستند که ما را نگران خودشان می‌کنند و با خودشان می‌برند و نمی‌گذارند پیش از تمام شدن فیلم از سالن بیرون برویم. نکته جالب دیگر این است که همین جوانان فیلم اولی و فیلم دومی بهترین فیلم‌های سینمای امسال ایران را ساخته‌اند یعنی از فیلم‌های فیلمسازان قدیمی و با اعتبار و رانت‌خوار (چه آنها که از حکومت‌های خارجی رانت می‌خورند و چه کسانی که از حکومت خودمان امتیاز طلب دارند) هیچ فیلمی امسال در حد و اندازه‌های این هشت فیلم درنیامده و هیچ‌کدام به اندازه آنها ماندگار نخواهد شد.

مثلاً فیلم «فروشنده» که در ارزیابی و معرفی برای اسکار باید با دو تا از این هشت فیلم رقابت می‌کرد آنقدر کم می‌آورد که آقای فرهادی مجبور شد تقلب کند و قایمش کند و تا زمان زورچپان کردن آن به عنوان نماینده ایران در اسکار فیلم را در معرض تماشای عمومی قرار ندهد. خلاصه امسال واقعا سال جوانان و فیلم اولی‌ها بود. آنها کار را از راه سخت انجام دادند و بدون رانت و بدون تبلیغات و بدون هوچی‌گری و خررنگ کنی و پاپاراتزی بازی موفق شدند و با رونق‌ترین سال سینمای ایران در

پونزده سال اخیر را شکل دادند. آنها نشان دادند که کار خودشان را بلدند و نیازی به نصیحت من ندارند. در حقیقت آنها کاری کرده‌اند که من می‌ترسم دست به دوربین بشوم و فیلم بعدی‌ام را بسازم و می‌ترسم خودم را در مقایسه با این جوجه‌های دیروز و نیمچه‌های امروز قرار بدهم.

اما البته چون که معلم هستم و نمی‌توانم دست از عادت ناپسند نصیحت کردن بردارم این چند سطر را نه برای فیلمسازان جوان امسال بلکه برای فیلم اولی‌های سال‌های آینده می‌نویسم: ای فیلمساز بعد از این عزیز! بدان و آگاه باش که همه داستان‌ها گفته شده و طرح داستانی تازه و بدیع وجود ندارد. بنابراین سعی نکن تماشاجی را با داستانی که مثلا بدیع و غیرقابل پیش‌بینی است سورپرایز کنی. این کار آخر و عاقبت ندارد. یک بار جستی ملخک! دو بار جستی ملخک! آخر به دستی ملخک!

اگر بنای داستان‌هایت را بر سورپرایز کردن تماشاجی بگذاری بکهو می‌بینی فیلمی ساخته‌ای که به جای تماشاجی خودت را سورپرایز می‌کند یعنی در اثر دیدن انبوه تماشاکرانی که به ریشت می‌خندند یا دنبالت می‌گردند تا پول بلیطشان را پس بگیرند جا می‌خوری و چه بسا مجبور شوی نامه‌ای درباره به درد آمدن قلب خودت در اثر مشاهده معتادان گورخواب بنویسی تا شاید یک مدتی حواس مردم پرت شود و خدا خدا کنی که زودتر آب‌ها از آسیاب بیفتد!

برچسب‌ها: [سینما](#) [1]